



کهن ترین تفسیر

عبدالحسین شهیدی صالحی

مقدمه

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (۲۱-۱۰۴ یا ۱۰۵ هـ.ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از بزرگان مفسران تابعی و علمای ایرانی تبار علوم قرآن است. علوم و فنون تفسیر و تاویل را از مولای خود امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و ابن عباس اخذ کرد. ابن حجر عسقلانی متوفی ۸۵۲ هـ.ق در تهذیب التهذیب^۱ و یاقوت حموی متوفی ۶۲۶ هـ.ق در معجم الادباء^۲ افزون بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ابن عباس جمع بسیاری از مشایخ او را مانند جابر بن عبدالله انصاری و ام سلمه و ام هانی دختر ابوطالب و جز ایشان یاد کرده اند شیخ مفسران امامی علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود روایت او را از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ضبط کرده است.^۳

میان مورخان و شرح حال نویسان و سرگذشت نگاران، اتفاق کلمه است که وی عرب نیست ولی ولای او را به اختلاف یاد کرده اند. جمعی او را غلام قیس بن سایب بن عؤیمر مخزومی می خوانند و بعضی او را غلام عبدالله بن سایب بن ابی سایب می شمارند نیز گویند: او غلام سایب بن ابی سایب پدر عبدالله بن سایب است.^۴ کوتاه قد بود و موی سر و ریشی سپید داشت و خضاب کردن با رنگ سیاه برایش ناخوشایند بود.^۵ در تفسیر وی نشانه های بسیاری بر تفکر اشراقی و ایرانی و گرایش به عقل می توان یافت که هنگام شناساندن تفسیر او نمونه هایی از آن را یاد خواهیم کرد. سال ها از محضر ابن عباس کسب فیض کرد و از خواص اصحاب و نزدیکان وی گشت و آوازه ای بلند یافت و از مفسران بزرگ و مشهور تابعی گشت. ابونعیم اصفهانی متوفی سال ۴۳۰ هـ ق در حلیة الاولیاء و ابن عساکر در تاریخ دمشق و دیگران می نویسند که مجاهد سی بار تفسیر خویش را بر ابن عباس عرضه کرد. تفسیر آیات قرآن کریم را یکان یکان سؤال می کرد. می افزاید: افقه علی کل آیه أسأله فیم نزلت و کیف کانت.^۶ در کسب دانش بسیار کوشا بود. مردی متواضع و متفکر و دارای اخلاق حمیده بود و همیشه در افکار خود فرو رفته بود. ذهبی در تذکرة الحفاظ در پی ستایش وی او را از عوایة العلم نامیده است. به نقل از اعمش نوشته است: هرگاه مجاهد را می دیدم، در حال خود نمی بود. مانند کسی بود که چیزی را گم کرده باشد. انگار «خربندج»، خربنده ای بود که استر خود را گم کرده است و در جست و جوی آن است. هنگامی که سخن می گفت از دهان او گوهر می بارید.^۷ علاقه بسیاری به گشت و گذار داشت و در بلاد اسلامی به طواف می پرداخت و در اکثر شهرها با عالمان هم نشینی و مباحثه داشت و فاضلان از محضرش بهره مند می گشتند. در مباحث علمی و قصص گذشتگان سخت کنجکاو بود. ذهبی متوفی ۷۴۸ هـ ق در سیر اعلام النبلاء می نویسد: بابل رفت تا درباره هاروت و ماروت تحقیق کند. و به حضرموت یمن برای دیدار دیار، شد رحال می کرد.^۸ او مردی شجاع، جنگجو و در راه خدا بود. به حق نامش مجاهد بود.

مقام علمی

علوم و فرهنگ قرآن کریم را از امام خود امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرا گرفت و علی علیه السلام باب علم پیامبر صلی الله علیه و آله بود. و پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در سال ۴۰ هـ ق به ابن عباس پیوست که حبرالامة بود. برای کسب علم هر دری را می زد و هیچ تکبری در این مورد نداشت. حتی به اهل کتاب (یهود و نصارا) برای کسب دانش مراجعه می کرد و بهره می گرفت. بعضی در این مورد از او انتقاد کرده اند. ابوبکر عیاش می گوید: از اعمش پرسیدم: چرا آنان از تفسیر مجاهد دوری می کنند؟ پاسخ داد: کائوا یرون انه یسأل اهل الکتاب: ^۹ چون می دیدند از اهل کتاب سؤال می کند. به مقام علمی و درجه بزرگ اجتهاد نایل گردید و نبوغ عظیم نشان داد و آوازه بلندی یافت و نامش محافل علمی سراسر اقالیم اسلامی را فرا گرفت. شهرت بسیاری کسب کرد. بزرگان علم و فضل در مقابل او سر تعظیم فرود آوردند. او مقدم بر همه تابعین بود. حرص شدیدی به معرفت آیات و تفسیر آن ها داشت و می گفت: هرگاه بدانم شخصی از برایم معنای آیه: ﴿والمحصنات من النساء الا ما ملکت ایمانکم کتاب الله علیکم واحل لکم ماوراء ذلکم ان تبتغوا... ان الله کان علیما حکیما﴾ (نساء ۲۴/۴) را روشن کند و تفسیر کند، لضربت الیه اکباد الابل ^{۱۰}. حب مفرط در کسب دانش داشت. هرگز شرمسار نبود. هر کس می توانست مسأله ای علمی یا تفسیر آیه ای را برایش توضیح دهد و یا قصص عرب و آثار گذشتگان را بیان کند، از او بهره می گرفت حتی اگر آن شخص از اهل کتاب می بود. نیز اکتفا به کسب دانش از رجال و عالمان و کتاب ها نمی کرد و در بسیاری از موارد مشقت سفر را تحمل کرد تا شخصا از آثار و معالم تاریخی دیدار کند. برای آشنایی با ظرافت های دقیق لغت عرب و شیوه های علمی تفسیر و بیان لغوی و نحو کلمات قرآن کریم و به دست آوردن تجربه علمی به معاشرت با علمای علوم عربی و لغت پرداخت و تبحر عجیب در قراءات و اختلاف قرآء یافت. نیز بعضی از قراءات از اوست تا جایی که ذهبی در سیر اعلام النبلاء او را امام و شیخ قاریان و مفسران می خواند ^{۱۱}. سفیان ثوری می گفت: اذا جاءك التفسیر عن مجاهد فحسبک ^{۱۲}. جمعی از قاریان، قرائت ها را از وی گرفتند از آن میان: اعمش و عبدالله بن کثیر و ابن محیصن و دیگران. سفر کردن بسیار را خوش می داشت و در بلاد اسلامی به سیر و سیاحت می پرداخت و در اکثر شهرها به تدریس مشغول می گشت. ابن عساکر می نویسد که

به بلاد شام رفت^{۱۳}. سپس به قسطنطنیه منتقل گردید و همراه مسلمة و جمعی از وجوه و برجستگان اهل شام مانند خالد بن معدان و عبدالله بن ابی زکریا خزاعی شد^{۱۴} و مدتی در مصر رحل اقامت افکند ولی درازترین ایام عمر خویش را در مکه مکرمه و عراق سپری کرد. کرسی تدریس علوم قرآن کریم را در مسجد کوفه، یکی از پایگاه های تشیع و آستانه حسینی و نخستین بقعه ائمه اثنی عشر جای داد که شیعیان بعد از مسجد النبی آن را مبدل به دانشگاه عظیم اسلامی در کربلای مقدسه کردند. در آن جا مشغول تدریس و ارشاد علوم الهی گردید. جمعی بسیار از مفسران فریقین سنی و شیعی و استوانه های علوم قرآن کریم و قراءات، در حوزه او تربیت یافتند و از محضرش بهره مند گشتند.

شاگردان

بیش از سی نفر از شاگردان او را ابن حجر عسقلانی در تهذیب و ذهبی در سیر اعلام النبلاء نام برده است^{۱۵}. خلق بسیاری از محدثان و آشنایان علوم قرآن کریم و قراء از شاگردان مجاهد بودند که همگی بعد از وی در عراق و حجاز کرسی تدریس علوم قرآن مجید و تفسیر را به خود اختصاص دادند. اینان در کوفه، آستانه حسینی و سایر دانشگاه های اسلامی در مکه مکرمه؛ مسجد پیامبر می نشستند و می گفتند: حدثنا المجاهد حدثنا المجاهد عن ابن عباس الی آخره.

ستایش عالمان و تاریخ دانان از وی

ابن سعد در طبقات کبری وی را چنین وصف کرده است: عالم ثقة و فقیه بزرگ و کثیر الحدیث و غلام سائب بود^{۱۶}. شمس الدین محمد ذهبی، در مؤلفات خود او را بسیار ستایش کرده است و در کتابش «العبر» او را عکم تابعین در تفسیر خوانده است^{۱۷}. نویسنده تذکرة الحفاظ وی را مقرئ و مفسر و حافظ قرآن کریم وصف کرده است^{۱۸}. در میزان الاعتدال وی را یکی از اعلام ثبت اسلام و ثقة خوانده است که اجماع امت بر امامت او متفق القول هستند^{۱۹}. ابن عساکر متوفی ۵۷۱ هـ ق در تاریخ دمشق به تفصیل شرح حال او را نگاشته است و وی را چنین ستوده است: سفیان ثوری می گفت: تفسیر قرآن کریم را از چهار نفر فرا گیرید: سعید بن جبیر، مجاهد، عکرمه، ضحاک بن مزاحم. قتاده می گفت:

اعلم تابعین در تفسیر قرآن مجید مجاهد است یحیی بن معین و ابوزعنه و ابوعبدالرحمن نسایی همگی متفق القول بودند که مجاهد از تابعین مورد اعتماد و از اصحاب ابن عباس بوده است. چندی در مکه زیست و مدتی کوفه را مسکن خویش کرد^{۲۰}. ابن حجر عسقلانی در تهذیب به نقل از طبری و دیگران می نویسد: مجاهد فقیه متورع و عابدی متقن بود و عالم در قراءات. از تابعین موثق و داناترین شان در تفسیر قرآن کریم. هیچ کس شخصی را ندید که در راه خداوند برای رضایت پروردگار به تفسیر قرآن مجید پردازد جز این سه کس: عطاء، طاوس و مجاهد^{۲۱}. ابن عماد حنبلی در شذرات الذهب می نویسد: او رهبر و دانشمند عصر خویش بود و داناترین تابعان در تفسیر قرآن کریم. آنگاه از گفته اعمش می افزاید: هرگاه مجاهد را می دیدیم، در اندوه فرو رفته بود. از وی سؤال شد: چرا غمگین است؟ پاسخ داد که یک روز ابن عباس دست مرا گرفت و گفت: ای مجاهد، بدان که روزی پیامبر خدا ﷺ دست مرا گرفت و به من فرمود: یا عبدالله کن فی الدنيا كأنک غریب او عابر سبیل: ای عبدالله در این دنیا آن چنان زندگی کن که انگار یک غریب یا رهگذری^{۲۲}. ذهبی، در سیر اعلام النبلاء او را چنین ستوده است: امام و شیخ القراء و مفسران بود... عکرمه، طاوس و عطاء نیز که از قراین وی در تفسیر و علوم قرآن کریم بودند، از شاگردان مجاهدند. از قول خُصَیْف و قتاد می نویسد: مجاهد اعلم باقی ماندگان از تابعین در تفسیر قرآن مجید بود. و هنگامی که سخن می گفت، گوهر از دهانش می بارید. مجاهد خود اظهار می داشت: هرگاه قرآن کریم را به قراءات ابن مسعود می خواندم دیگر نیاز نبود که تفسیر بسیاری از آیات را از ابن عباس پرسم^{۲۳}. نیز دارای ترجمه در اکثر کتب تراجم است و همگی با همین کلمات و اختلاف در الفاظ. از جمله صاحب خلاصه تذهیب ص ۳۶۹، کشف الظنون ج ۱ ص ۴۵۸، اعلام ج ۵ ص ۳۷۸، معجم المؤلفین ج ۸ ص ۱۷۷، صفه الصفوه ج ۲ ص ۱۷۷ و جز ایشان گفته اند: وی اعلم تابعین در فرهنگ قرآن کریم و شیخ مفسران اسلام بود که پس از وفات ابن عباس تمامی علوم قرآن مجید و قراءات و سایر موارد دانش این کتاب آسمانی منحصر به وی گشت. آوازه بلند یافت و فریقین سنی و شیعی اذعان دارند که او خاتمه علوم و تفاسیر و تمامی فرهنگ قرآن کریم است. اتفاق کلمه بر امامت اوست.

جلوه های ولایت در تفسیر مجاهد

مجاهد از دوستان اهل بیت علیهم السلام است. روایات بسیاری را در فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام یاد می کند. در تفسیر آیه **﴿يا ايها الذين آمنوا﴾** چنین می گوید: فان لعلی سابقته وفضيلته لانه سبقهم الى الاسلام^{۲۴}. و هنگام تفسیر آیه ۲۷۴ سوره بقره: **﴿الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سرا وعلانية فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون﴾**، می گوید: نزلت فی علی بن ابی طالب علیه السلام. کانت لعلی اربع دراهم فتصدق بدرهم سراً ویدرهم علانية ویدرهم باللیل ویدرهم بالنهار^{۲۵}. این آیه در حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل گشت. امام علیه السلام دارای چهار درهم بود. یکی را مخفیانه انفاق کرد و درهم دوم را علنی و درهم سوم را در شب و درهم چهارم را در روز در راه خدا انفاق کرد. در تفسیر آیه نجوی سوره مجادله آیه ۱۲: **﴿يا ايها الذين آمنوا اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجواكم صدقة ذلك خير لكم وأطهر﴾**. از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می کند فرمود: در کتاب خدا آیه ای است که هیچ کس قبل از من و بعد از من بدان عمل نکرده است آن آیه نجوی است. من یک دینار داشتم و آن را به ده درهم تبدیل کردم و در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله با وی نجوی می کردم و هر بار یک درهم صدقه انفاق می کردم. سپس این آیه با آیه: **﴿ءأشفقتم ان تقدموا بين يدي نجواكم صدقات والله خبير بما تعملون﴾** منسوخ گشت^{۲۶}. و در مورد تفسیر آیه چهارم سوره تحریم: **﴿ان تتوبا الى الله فقد صغت قلوبكما وإن تظاهرا عليه فان الله هو موليه وجبريل وصالح المؤمنين والملائكة بعد ذلك ظهير﴾**. مجاهد «صالح المؤمنین» را امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می داند^{۲۷}. در تفسیر آیه ۱ تا ۴ سوره مبارک شمس مجاهد به نقل از ابن عباس چنین تفسیر می کند: **﴿والشمس وضحاها﴾**: پیامبر صلی الله علیه و آله. **﴿والقمر اذا تلهها﴾**: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام. **﴿والنهار اذا جلیها﴾**: امام حسن و حسین علیهما السلام **﴿واللیل اذا یغشها﴾**: بنی امیه^{۲۸}.

جلوه عقلی در تفسیر مجاهد

مجاهد را می توان نخستین بنیادگذار مکتب نوین در تفسیر قرآن کریم دانست که همواره باب اجتهاد و بهره گیری از عقل را به گونه گسترده در تفسیر آیات قرآن مجید به کار گرفته است. حتی گاه مشاهده می گردد که در بسیاری از موارد با استادش ابن عباس در

روایات و تفسیر آیات اختلاف در لفظ و معنی دارد و ابتکار جالبی در تفسیر آیات به کار می برد و اعتماد بسیاری به عقل در فهم خواسته خدا از خود نشان می دهد. بر پایه نصوص تاریخی، روش او در عصر خود جنجالی به راه انداخت. فرزندش عبدالوهاب بن مجاهد می گوید: روزی مردی به پدرم رسید و گفت: تو هستی که قرآن را به رأی خویش تفسیر می کنی؟ پدرم گریست و گفت: من تفسیر قرآن کریم نزد بیش از ده نفر از اصحاب رسول خدا ﷺ رضی الله عنهم فرا گرفته ام^{۲۹}.

جلوه هایی از تفسیر به رأی مجاهد

چنان که یاد شد، مجاهد در بسیاری از موارد در تفسیر خود در فهم خواسته خدا از عقل و تفسیر به رأی بهره گرفته است. اینک نمونه هایی از آن را یاد می کنیم:

۱. سوره بقره، آیه ۶۵: ﴿وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَلَقْنَا لَهُمْ كُنُوزًا قَرْدَةً خَاسِئِينَ﴾ ترجمه: بی گمان شما دانستید چه کسانی از میان شما در روز شنبه از اندازه در گذشتند و ما آنان را مسخ کردیم و گفتیم بوزینگان خوار باشید. مجاهد چنین تفسیر می کند: لم یمسخوا قردة ولكنة كقوله: ﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ اسْفَارًا﴾. و به روایت دیگر از مجاهد: مسخت قلوبهم ولم یمسخوا قردة^{۳۰}. مجاهد بر این عقیده است که آن انسان های گناه کار به بوزینگان مسخ نگشتند بلکه دل های آنان مسخ شد و خود آن ها همچنان انسان باقی ماندند. از آیه پنجم سوره مبارکه جمعه بهره گرفته که خدا می گوید: ﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ اسْفَارًا﴾.

۲. سوره مدثر، آیه ۴: ﴿وَيْسَابِكِ فِطْرًا﴾. ترجمه: جامه ات را پاکیزه کن. قال: وعملک فأصلح^{۳۱}. مجاهد به رأی خویش تفسیر می کند و می گوید: کارت را نیکو کن.

۳. سوره قیامت، آیه ۲۲ و ۲۳: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ، الی ربها ناظرة﴾. ترجمه: در آن روز چهره هایی شادان و تازه باشند و به چشم و قلب، جمال پروردگار را مشاهده کنند. مجاهد بر این عقیده است: حق لها ان تنظر وهي تنظر الی ربها عزوجل ... یرى ولا یراه شیء^{۳۲}. این گونه تفسیر آیات به رأی و بهره گیری گسترده از عقل باعث گردید که بعضی از علمای کژاندیش تهمت های ناروایی در مورد او روادارند. ذهی در التفسیر والمفسرون می نویسد: این گونه تفسیر آیات بر قلم و زبان مجاهد، تکیه گاه محکم اصول مسلم برای

معتزله گردید^{۳۳}. مستشرق معروف گولد زیهر درباره تفسیر مجاهد و بهره‌بری او از عقل می‌نویسد: مجاهد به هنگام تفسیر قرآن از معقول بهره می‌گرفت. چنین استفاده می‌گردد که او میل به تفسیر به رأی داشت و به اجتهاد خویش در فهم خواسته خدا اتکاء بسیاری می‌کرد. در تفسیر آیه ۶۵ سوره بقره: ﴿قُرْدَةُ خَاسِثِينَ﴾ مجاهد بر این عقیده است که مسخ در اجساد آن‌ها نبود بلکه در قلوب و نفوس آنان واقع گشته است و آن‌ها همچنان آدمیان باقی ماندند ولی دارای نفوس بوزینه بودند. مراد باری تعالی مثال مجرد است مانند: ﴿مِثْلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ﴾. در موضع دیگر، آیه پنجم سوره جمعه ﴿كَمِثْلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ اسْفَارًا﴾، اضافه می‌کند: مما اجترأ عليه من بعده علماء المعتزلة الذين ذكروا وجوها معقولة في تفسير المسخ، بتأثير الملابس الجوية ونحوها، دون ان يخالجهم شك صريح في وقوع ذلك المسخ المادي^{۳۴}.

مبارزات مجاهد با حکام بنی امیه

شاگردان و کسانی که با مجاهد آمیزش داشتند و معاشرت می‌کردند، متفق القول هستند که او همیشه غمگین و در عالم خود فرو رفته بود و مانند کسی بود که چیزی را گم کرده است و در جست و جوی آن است^{۳۵}. برای این خصوصیات اخلاقی وی تفسیرهای گوناگون قایل گشتند. این احتمال هم هست که مجاهد سخت تحت تأثیر واقعه کربلا باشد چه او هنگام خروج ابو عبدالله حسین علیه السلام در مکه از محضر ابن عباس کسب فیض می‌کرد و از نزدیک در جریان رویدادها بود. در واقعه طف در سال ۶۱ هـ ق در چهل سالگی بود و شرکت نکردن وی در این قیام حسینی او را رنج می‌داد. اگرچه برای گفتار خویش سند تاریخی نداریم ولی تمام حوادث زندگی وی و نصوص تاریخی حکایت دارد که مجاهد سخت با حکومت بنی امیه در ستیز بود مورخان مبارزات او را با امویان ذکر می‌کنند. سال‌ها آماج کینه بنی امیه بود و مرارت‌های بسیاری کشید و به زندان افتاد. طبری و ابن خلدون و سایرین قیام و مبارزات او را در برابر حکام بنی امیه یاد کرده‌اند. تفصیل آن در کتاب‌های تاریخ منعکس است. هنگامی که در کوفه اقامت داشت، همراه عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بین سال‌های ۸۰ لغایت ۸۳ هـ ق بر حکومت بنی امیه خروج کرد و پس از کشته شدن عبدالرحمن و متشتت شدن اصحاب وی،

مجاهد با جمعی از شیعیان از کوفه فرار کرد و به مکه مکرمه پناه برد و در آن هنگام عمر بن عبدالعزیز والی مکه معظمه بود و متعرض آنان نگشت و پس از آن که خالد بن عبدالله قسری والی مکه مکرمه گشت حجاج برای ولید بن عبدالملک خلیفه اموی (خلافت: ۸۶-۹۶ هـ.ق) نوشت که بعضی از اهل نفاق و شقاق به مکه مکرمه پناه برده اند. از امیر المؤمنین اجازه می خواهم که سرنوشت آن ها را به من واگذارد. نیز ولید اموی برای والی خود خالد در مکه معظمه نوشت که آن ها را بازداشت کند و به عراق به نزد حجاج بن یوسف ثقفی فرستد. خالد مجاهد و سعید بن جبیر و تمامی شیعیان عراقی را بازداشت کرد و به عراق گسیل داشت و حجاج سعید بن جبیر را در سال ۹۴ یا ۹۵ هـ.ق به شهادت رساند. مجاهد و جمعی از شیعیان را به زندان افکند. مجاهد همچنان در زندان حجاج بن یوسف ثقفی باقی بود تا حجاج در سال ۹۶ هـ.ق وفات یافت و مجاهد آزاد گردید^{۳۶}. سپس مجدداً به مکه مکرمه بازگشت و کرسی تدریس علوم و فرهنگ قرآن کریم را به خود اختصاص داد. یگانه روزگار خود بود تا سرانجام در مسجد الحرام در حال سجده ندای حق را لیک گفت. رضوان الله علیه.

شیوه تفسیر مجاهد

مجاهد در تفسیر و تاویل آیات دارای سبک خاص و منحصر به فرد است. نیز مؤسس مکتب نوینی در تفسیر قرآن کریم است. کار خویش را در تفسیر خود بیش تر بر چهار اصل پایه گذارده است:

۱. قاعده: القرآن یفسر بعضه بعضا. مثال: هنگام تفسیر آیه ۱۳ سوره مبارکه عنکبوت ﴿وَلِيَحْمِلْنَ اِثْقَالَهُمْ وَاِثْقَالَ مَعِ اِثْقَالِهِمْ وَلِيَسْتَلْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾. به آیه ۲۵ سوره مبارکه نحل تفسیر می کند و می نویسد کقولہ: ﴿لِيَحْمِلُوا اَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ اَوْزَارِ الَّذِينَ يَضِلُّونَهُمْ بغير علم﴾^{۳۷}.

۲. روایات: در تفسیر آیات با استناد به گفتارهای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و اهل بیت علیهم السلام و استادش ابن عباس، به شیوه موافق با عقل به تفسیر و تاویل می پردازد.

۳. عقل: مجاهد نخستین کس از تابعین و بنیادگذار مکتب نوینی در تفسیر قرآن کریم است. مکتبی که به کلی با تفسیر نوین قرن اول هجری تفاوت دارد. همواره آشکارا باب

اجتهاد و اعتماد و اتکای بسیار به عقل در فهم خواسته خدا و استنباط معنی و تفسیر آیه را باز می‌گذارد و شیوه احیای تفکر و انطباق آن با مبانی عقلی در بیان مقصود خویش در تفسیر و تاویل آیه را پاس می‌دارد. این پدیده در دهه سوم قرن اول هجری غریب نیست زیرا این همان استمرار مکتب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است که بنیادگذار مدرسه تفکر و اجتهاد و تعقل است و پس از شهادت امام علیه السلام در سال ۴۰ هـ ق بردست فرزندانش امتداد یافت. در عصر حضرت ابو جعفر محمد باقر علیه السلام (۵۶-۱۱۴ هـ ق) و فرزندش ابو عبدالله جعفر صادق علیه السلام (۸۰-۱۴۸ هـ ق) به اوج عالی شکوفایی خود رسید. مجاهد می‌گفت: افضل العبادة الرأي الحسن^{۳۸}.

تالیفات هر عصر منعکس کننده جنبش فکری و بازگوکننده مقدار شکوه علمی زمان خود است. استاد عبدالرحمن طاهر السورتی که در تفسیر مجاهد تحقیق بسیار دقیق کرده، در مقدمه خود بر تفسیر مجاهد می‌نویسد: فمجاهد فی آثاره التفسیریة سواء كانت مرویة و مسموعة أو لغویة و معقولة یختارها برأیه و عقله اذ لیس کل ما یسمعه یرویه بل نری مجاهداً اکثر التابعین اعمالاً لرأیه^{۳۹}. نوشته‌های مجاهد و شیوه او کاملاً تازگی دارد. شیوه او را در هیچ یک از تفسیرهای قرن اول هجری نمی‌توان یافت. سبک وی آن را بر دیگر تفاسیر ممتاز می‌کند. در تفسیر آیات میل مفرط به رأی خود دارد و از اجتهاد خویش بهره بسیار می‌گیرد و عقل را اساس کار خود می‌سازد و اجتهاد وی و قدرت علمی اش او را از این بازمی‌دارد که هر چه از استادان خود شنیده، نقل کند. لذا در بسیاری از موارد با استادش ابن عباس در تفسیر آیه در لفظ و معنی اختلاف دارد^{۴۰}. نیز اگر تفسیر مجاهد را تفسیری عقلانی بخوانیم سخنی گزاف نگفته ایم عبدالرحمان سورتی در این باره می‌نویسد: ان تفسیر مجاهد مأثور من جهة النقل و معقول من جهة الفکر^{۴۱}.

مجاهد هنگام تفسیر بعضی از آیات چند تفسیر برای یک آیه یاد می‌کند. مانند تفسیر آیه ۴۱ سوره مبارکه رعد: ﴿أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا﴾. چنین تفسیر می‌کند: موت اهلها و خرابیها فی الانفس و فی الثمرات و فی خراب الارض و موت العلماء^{۴۲}.

۴. جلوه‌های ادبی: مجاهد در فنون ادب، در تفسیر ابتکاری عجیب از خود نشان داده است. یکی از پایه‌های بنیادی او پژوهش‌های ادبی وی در فرهنگ قرآن کریم است. او در فنون ادب و لغت و فصاحت و بلاغت روش نوینی را بنیاد گذارده است و

مباحثی منحصر به فرد از خود باقی گذاشته و از تکرار مکررات فراوانی که در سایر تفاسیر ملاحظه می‌گردد، نشانی به جا نگذاشته است. اهمیت بسیار به مباحث ادبی و لغوی می‌دهد و می‌گوید: فمن لم یکن عالماً بلغات العرب لایحل له التفسیر^{۴۳}. ذوق و سلیقه بی نظیری در باب توجیه ادبی آیات و تفسیر دشوارترین معضلات و کلمات غریب و الفاظ غامض نشان داده است که تبحر او را در فنون ادب و لغت می‌رساند. گفتارهای ادبی وی را در هیچ یک از تفاسیرها نمی‌توان یافت. بزرگ‌ترین نوگرایی در ادبیات قرآن مجید را او پایه‌گذاری کرد به گونه‌ای که هر خواننده‌ای را سخت تحت تاثیر ابتکار و سلیقه خود می‌گذارد. مکتب نوینی به شیفتگان تفسیر ادبی قرآن کریم تقدیم داشته است که قدرت ادبی و ژرف‌کاوی او را در لغت و آشنایی با کلام عرب و سبک زبان و اصطلاحات آنان می‌رساند. استاد عبدالرحمن سورتی در این مورد می‌نویسد: ان معظم تفسیر مجاهد یشتمل علی شرح الغریب، وتعبیرات خاصة وحل النکات الصعبة وتوضیح الالفاظ الغامضة وتبیین العبارات العویصة او غیر المألوفة وفي کثیر من آثاره التفسیریة يتجلی لنا مجاهد كأنه لغوي خبير قادر علی کلام العرب ولغتهم عارف بأسالیب بیانهم وتصریف لسانهم واصطلاحاتهم. ومن الصواب ان یقال: ان مجاهداً کان من رواد اللغویین العرب وتفسیره اول معجم شرح فيه کلمات القرآن غریبه ومشکله علی طراز کتب اللغة (المعاجم) التي لم تکن مؤلفة فی عهده حسب ترتیب حروف الهجاء^{۴۴}. در تفسیر گفته خدا: ﴿فی بیوت اذن اللّٰه ان ترفع﴾ (نور/۲۴/۳۶) دو قول است: نخست تعظیم این بیوت. دوم: مجاهد بر این عقیده است: آی تبنی. طبری قول مجاهد را ترجیح داده و به آیه ۱۲۷ سوره بقره استشهاد کرده است: ﴿واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت﴾. می‌نویسد: در اغلب موارد «الرفع فی البیوت» به معنای بناست چنان‌که مجاهد یاد کرده است^{۴۵}. هنگام تفسیر آیه ۲۹ سوره مبارکه حج ﴿بالبیت العتیق﴾ مجاهد می‌نویسد: اعتقه الله عزوجل من الجابرة ان یدعیه احد منهم^{۴۶}. در تفسیر آیه ۳۰ سوره مبارکه حج: ﴿ومن یعظم حرّامات اللّٰه﴾ تفسیر می‌کند: الحرمة مكة والحج والعمرة وما نهی الله عنه من معاصیه^{۴۷}. در تفسیر آیه ۱۹۵ سوره مبارکه بقره: ﴿ولانلقوا بايديکم إلى التهلكة﴾: ترک النفقة فی سبیل الله لایمنعکم النفقة فی خيفة العیلة^{۴۸}. این تفسیر بر چهار قاعده اصلی یاد شده پایه‌گذاری شده است. نیز مفسر توجه خاصی به شرح الفاظ مشکل و تفسیر عبارات و تعبیر غریب قرآن کریم داشته است. گاهی به

اسباب نزول و قصه های متعلق به آیات که سبب نزول آن شده می پردازد و به ندرت به ناسخ و منسوخ و قراءات و فقه آیه روی می آورد. هنگام تفسیر به شیوه گفتار و حرکات و اصطلاحات عرب می پردازد. استاد عبدالرحمان سورتی درباره روش مجاهد می نویسد: ان تفسیر مجاهد مرآة فقهه و رأیه و فهمه من القرآن علی ضوء ماکان معه من معرفة لغة العرب و کلامهم و اصطلاحاتهم فهو مفسر مجتهد یراعی مقتضیات عصره و یتروک لنا اسوته و هی الاجتهاد فی تدبر القرآن لنصیب مرة و نخطی اخری و کل ذلك لتتقدم النهضة التفسیریة و تشرق الارض بنور ربها^{۴۹}.

شایان ذکر است که در تفسیر طبری و الدر المنثور، اسراییلیات و داستان های معروف یهود و نصارا از مجاهد بسیار نقل شده چنان که قبلاً یاد کردیم. از عالمان یهود و نصارا پرسش ها می کند. ابن سعد متوفی ۲۳۰ هـ در الطبقات الکبری به سند خود از اعمش می نویسد: قلت للاعمش: مالهم یتقون تفسیر مجاهد؟ قال: کانوا یرون انه یسأل اهل الکتاب^{۵۰}. این تفسیر قرن به قرن و خلفا عن سلف روایت گشته است. از جمله روایت سمعانی متوفی ۵۶۲ هـ از طریق استاد خود ابو عمرو عثمان بلخی به سند متصل به مجاهد فراز آمده است^{۵۱}.

نسخه های تفسیر مجاهد

۱. نسخه مورخ سال ۵۴۴ هـ ق به شماره ۱۰۷۵ ثبت دفتر کتابخانه دارالکتب مصری در هشت جلد. استاد فؤاد سید آن را در فهرست نسخه های خطی مصور ضبط کرده است^{۵۲}. مجلد اول از ابتدای سوره بقره تا آیه ۴۳ سوره نساء؛ مجلد دوم از آیه ۴۶ سوره نساء تا سوره انفال؛ مجلد سوم از سوره توبه تا آیه ۲۴ سوره بنی اسرائیل؛ مجلد چهارم از آیه ۲۵ سوره بنی اسرائیل تا آیه ۲۵ سوره فرقان؛ مجلد پنجم از آیه ۲۷ سوره فرقان تا پایان سوره یس؛ مجلد ششم از سوره صافات تا پایان سوره نجم؛ مجلد هفتم از سوره قمر تا پایان سوره عم یسألون؛ مجلد هشتم از سوره نازعات تا پایان سوره ناس^{۵۳}. این نسخه به روایت ابو القاسم عبدالرحمن بن احمد بن محمد بن عبید عمدانی است و سند آن از طریق ابراهیم از آدم از ورقاء از ابی نجیح به مجاهد منتهی می گردد. این مشهورترین طریق روایت تفسیر مجاهد است. آغاز و پایان هر مجلد از نسخه دارالکتب مصری دارای

یادداشت صورت سماع آن از راه شیخ ابو منصور محمد بن عبدالملک بن حسن بن خیرون از عمویش ابو الفضل احمد بن حسن بن خیرون از ابو علی حسن بن احمد بن ابراهیم بن حسن بن محمد بن شاذان از ابو القاسم عبدالرحمن بن حسن . آغاز استماع جزء اول رجب ۵۳۸ هـ ق و فراغت از آن در روز سه شنبه ۱۸ ربیع الاول ۵۴۴ هـ ق است . این نسخه منتخباتی از تفسیر مجاهد است که گرد آورنده اش از نسخه ای که در اختیار داشته تلخیص کرده است . نیز کوشیده از نقل اسراییلیات و قصه های اهل کتاب (یهود و نصارا) دوری کند . به ندرت خواننده به اسراییلیات برخورد می کند . این نسخه را انجمن پژوهش های اسلامی پاکستان عکس برداری کرده است . اثر با مقدمه و تحقیق عبدالرحمن طاهر سورتی و با هزینه شیخ خلیفه بن حمد آل ثانی امیر دولت قطر در دو مجلد به چاپ رسیده و دیگر بار در بیروت بنگاه المنشورات العلمیة آن را به چاپ رسانده است . شایان ذکر است که محقق اختلافات متن تفسیر و اضافاتی را که در تفسیر طبری آمده است ، در پاورقی ضبط کرده که خود کار بسیار طاقت فرسا و نافع است .

۲ . دو نسخه از تفسیر مجاهد نزد مفسر معروف شیخ محمد صالح برغانی حایری متوفی ۱۲۷۱ هـ ق بوده که نسخه اول متعلق به قرن هشتم هجری است . در تفسیر بحرالعرفان از آن نقل می کند^{۵۴} . نسخه دوم مورخ ۴۹۰ هـ ق بسیار نفیس و منحصر به فرد است که بعد از ۱۲۶۶ هـ ق به دست آورده است . بسیاری از تفسیرهای آیات ولایت و فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را در بردارد . تمامی آن را در تفسیر دیگرش کنزالعرفان آورده است^{۵۵} . نسخه دوم کامل تر از نسخه اول است . هر دو نسخه از نسخه دارالکتب مصری جامع تر است . و هم اکنون از مخطوطات کتابخانه کاتب این سطور (نوه علامه برغانی) در کربلای مقدس در دسترس است . بایسته می دانم نظر اولیای دانشگاه های علوم اسلامی را به این موضوع مهم جلب کنم تا از دانشجویان عزیز دوره های دکترا بخواهند که رساله های پایان تحصیلی خود را اختصاص به گردآوری روایات مجاهد از کتب عامه و به ویژه تفسیر طبری ، الدرالمنثور ، تفسیر سفیان الثوری ، حلیة الاولیاء و جز آن سازند . روایات مجاهد در آن ها پراکنده است تا تفسیر جامع مجاهد در اختیار عشاق فرهنگ علوم قرآن کریم و تفسیر آن است .

مذهب مجاهد

در پایان بحث از شرح زندگی و روش تفسیری مجاهد به نظر رسید که طرح بحث مذهب مفسر یاد شده به اینکه آیا از اهل سنت بوده است یا تشیع فوایدی را در بردارد، زیرا بین دانشمندان شیعه و سنی نظرهای متفاوتی پیرامون آن ابراز شده است.

از آنجایی که نگارنده با بررسی تفسیر و تاریخ زندگی مجاهد و نیز توجه به دلیل های مختلف، اعتقاد به شیعه بودن مجاهد دارد به نظر رسید که این بحث را طرح و شواهد خودم را درباره آن ابراز کنم، باشد که جامعه دینی و قرآنی از تحقیقات و ابراز نظر اندیشمندان دین شناس و تاریخ دان در این باره بهره مند گردند.

کهن ترین منابع که در اختیار داشتم که تصریح بر تشیع مجاهد داشت، تفسیر فرات الکوئی تألیف شیخ ابوالقاسم فرات کوفی از مفسران شیعه در عصر غیبت صغری (۲۶۰ تا ۳۲۹ هـ.ق)^{۵۶} و تفسیر قمی تألیف شیخ ابی الحسن علی بن ابراهیم قمی از مفسران نامی امامیه در قرن سوم و مطلع قرن چهارم هجری است.^{۵۷} اینان می گویند: مجاهد از ثقات مفسران و محدثان شیعی است. روایات او را نیز که دلالت بر تشیع وی دارد، در تفسیرهای خود نقل کرده اند. سومین منبع کهن که در اختیار دارم که مجاهد را از مفسران شیعه ضبط کرده است، شیخ ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی در کتاب خود [نقض] است که تألیف آن حدود سال ۵۶۰ هـ.ق است.^{۵۸} و از علمای متأخر که به تشیع مجاهد پی برده است. پیشوای مفسران شیعه شیخ محمد صالح برغانی حایری متوفی ۱۲۷۱ هـ.ق که تمامی تفسیر مجاهد را در تفسیر خود کنزالعرفان آورده است.^{۵۹} قسمتی از آن را در تفسیر دیگرش بحرالعرفان نقل کرده است.^{۶۰} از معاصران آیت الله خویی در معجم رجال الحدیث مجاهد را بدون یاد کردن نام پدرش و کنیه اش و یا هرگونه تعلیق و توضیحی ذکر کرده است و او را از راویان و محدثان شیعه دانسته است.^{۶۱}

جای شگفتی است چه گونه این مفسر بلندآوازه شیعی که روایات و احادیث وی در کتاب های معتبر امامیه مانند کتب اربعه از او نقل گردیده است، از قلم قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین افتاده است. و نیز بر سیدحسن صدر کاظمی نویسنده «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام» پوشیده مانده است. همچنین استاد ما آقا بزرگ تهرانی در جلد چهارم الذریعه که اختصاص به تفسیرهای شیعی دارد، از تفسیر مجاهد نام نبرده است

و به پیروی از این دو، نویسنده اعیان الشیعه به شرح حال مجاهد پرداخته است. نیز نام وی کم تر در منابع شیعه یاد شده است.

دلایل تشیع مجاهد بسیار است که یادکردن اکثر آن ها از حوصله این مقاله خارج است. از این رو، به بعضی از آن ها اشاره می کنیم.

۱. پس از رحلت رسول الله ﷺ در سال یازدهم هجری ابوبکر دستور منع تدوین حدیث را صادر کرد و این ممنوعیت تا عصر خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت. پس از قدرت یافتن عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ هـ ق ممنوعیت برداشته شد. ذهبی به نقل از حاکم به سند متصل به عایشه نقل می کند که پدرم همواره می گفت: وی پانصد حدیث از رسول الله ﷺ تدوین کرده بود که نزد من نگهداری می شد. سپس یک روز آن ها را از من طلبید و آتش خواست و تمام آن ها را در آتش سوزاند.^{۶۲} از این رو، خلیفه اول، سپس عمر و سایر خلفا منع تدوین حدیث را دنبال کردند. فقط شیعیان بودند که از این فرمان پیروی نکردند و به پیروی از مولای خود امیرالمؤمنین علی ﷺ و دیگر امامان معصوم به تدوین حدیث می پرداختند.^{۶۳} مجاهد از جمله شیعیان بود که از دستور خلفاء اطاعت نکرد و به تدوین حدیث و تدریس تفسیر پرداخت. ابن ابی ملیکه می گفت: رایت مجاهداً یسأل ابن عباس عن تفسیر القرآن، ومعہ الواحه فیقول له ابن عباس: اکتب، حتی سأل عن التفسیر کله.^{۶۴} و نیز مجاهد به شاگردانش می گفت: لا تکتبوا عَنِّي کُلَّ مَا فَتِيتُ وَأَنَا یکتب الحدیث: تمام سخنان و فتوای مرا یادداشت نکنید فقط حدیث را تدوین کنید. و ابویحیی کناسی می گفت: کان مجاهد یصعد بی الی عُرفته فیخرج الی کتبه فأنسخ منها: من و مجاهد با یک دیگر به اتاق بالای منزل او می رفتیم و او برایم یادداشت هایش و مؤلفاتش را می آورد و من از روی آن ها استنساخ می کردم.^{۶۵}

۲. جلوه های ولایت در تفسیر مجاهد که شواهد آن در صفحه ۳۵ ذکر گردید.

۱. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۳۹/۱۰، بیروت، دارالفکر.

۲. یاقوت حموی، معجم الادباء، ۷۸/۱۷، قاهره، دارالمأمون.

۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ۳۵۷/۲، نجف اشرف، ۱۳۸۷ هـ ق.

٤. محمد داودي، طبقات المفسرين، ٢/٣٠٥-٣٠٦، بيروت، دارالكتب العلمية.
٥. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ٥/٤٦٦-٤٦٧، بيروت دار صادر، ١٣٧٧هـ-١٩٥٧م.
٦. حلية الاولياء، ٣/٢٧٩-٢٨٠، بيروت، دارالفكر؛ ابن منظور، مختصر تاريخ دمشق. ٢٤/٨٨، دمشق، دارالفكر، ١٤٠٩هـ-١٩٨٩م.
٧. شمس الدين محمد ذهبي، تذكرة الحفاظ، ١/٩٢، بيروت، دار احياء التراث العربي.
٨. شمس الدين محمد ذهبي، سير اعلام النبلاء، ٢/٤٥٦، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠١هـ-١٩٨١م.
٩. ابن منظور، مختصر تاريخ دمشق، ٢٤/٨٩، دمشق، دارالفكر، ١٤٠٩هـ-١٩٨٩م.
١٠. ابوجعفر محمد بن جرير طبري، تفسير الطبري، هنگام تفسير آيه ٢٤ سوره النساء.
١١. شمس الدين محمد ذهبي، سير اعلام النبلاء، ٤/٤٤٩، بيروت مؤسسة الرسالة، ١٤٠١هـ-١٩٨١م.
١٢. ابوجعفر محمد بن جرير، تفسير طبري، ١/٩١.
١٣. ابن منظور، مختصر تاريخ دمشق، ٢٤/٨٧، دمشق دارالفكر، ١٤٠٩هـ-١٩٨٩م.
١٤. عبدالرحمن طهر سورتى، مقدمة تفسير مجاهد، ١/٤٣، بيروت، المنشورات العلمية.
١٥. ابن حجر عسقلاني، تهذيب التهذيب، ١٠/٣٩، بيروت دارالفكر؛ شمس الدين محمد ذهبي، سير اعلام النبلاء، ٤/٤٥٠، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠١هـ-١٩٨١م.
١٦. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ٥/٤٦٦-٤٦٧، بيروت دار صادر ١٣٧٧هـ-١٩٥٧م.
١٧. شمس الدين محمد ذهبي، العبر، ١/١٢٥، كويت ١٩٨٤م.
١٨. شمس الدين محمد ذهبي، تذكرة الحفاظ، ١/٩٢، بيروت، دار احياء التراث العربي.
١٩. شمس الدين محمد ذهبي، ميزان الاعتدال، ٣/٤٣٩-٤٤٠، بيروت، دارالفكر.
٢٠. ابن منظور، مختصر تاريخ دمشق، ٢٤/٨٧-٩٠، دمشق، دارالفكر، ١٤٠٩هـ-١٩٨٩م.
٢١. ابن حجر عسقلاني، تهذيب التهذيب، ١٠/٣٨-٤٠، بيروت، دارالفكر.
٢٢. ابن عماد حنبلي، شذرات الذهب، ١/١٢٥، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩هـ-١٩٨٨م.
٢٣. شمس الدين محمد ذهبي، سير اعلام النبلاء، ٤/٤٤٩-٤٥٧، بيروت مؤسسة الرسالة، ١٤٠١هـ-١٩٨١م.
٢٤. فرات كوفي، تفسير فرات كوفي، ص ٤٩، تهران، ١٤١٠هـ-١٩٩٠م.

٢٥. همان، ص ٧٢.
٢٦. همان، ص ٤٧٠؛ علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قمی، ٣٥٧/٢، نجف اشرف، ١٣٨٧ هـ.ق.
٢٧. فرات کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص ٤٩٠، تهران، ١٤١٠ هـ-١٩٩٠ م.
٢٨. همان، ص ٥٦٢.
٢٩. دکتر محمدحسین ذهبی، التفسیر والمفسرون، ١/١٠٧، قاهره، دارالکتب الحدیثه، ١٣٩٦ هـ-١٩٧٦ م.
٣٠. ابوالحجاج مجاهد، تفسیر مجاهد، ١/٧٧-٧٨، بیروت، المنشورات العلمیه.
٣١. ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ٣/٢٨١، بیروت، دارالفکر.
٣٢. ابوالحجاج مجاهد، تفسیر مجاهد، ٢/٧٠٨، بیروت، المنشورات العلمیه.
٣٣. محمدحسین ذهبی، التفسیر والمفسرون، ١/١٠٦، قاهره، دارالکتب الحدیثه، ١٣٩٦ هـ-١٩٧٦ م.
٣٤. گولذیهر، ترجمه دکتر عبدالحلیم نجار، مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ١٢٩-١٣٠.
٣٥. ابن سعد، الطبقات الکبری، ٥/٤٦٦-٤٦٧، بیروت، دار صادر، ١٣٧٧ هـ-١٩٥٧ م.
٣٦. ابن خلدون، العبر و دیوان المبتدا و الخبر، ٣/٦٥، بیروت، مؤسسه اعلمی، ١٣٩١ هـ-١٩٧١ م.
٣٧. ابوالحجاج مجاهد، تفسیر مجاهد، ٢/٤٩٤، بیروت، المنشورات العلمیه.
٣٨. ابن قتیبہ، تاویل مختلف الحدیث، ص ٦٩، بیروت، مکتبه العلمیه.
٣٩. تفسیر مجاهد، ١/٣٤، بیروت، المنشورات العلمیه.
٤٠. همان، ١/٢٥ و ٢٦٠.
٤١. همان، ١/٢٤.
٤٢. همان، ١/٣٣٠.
٤٣. سید محمود آلوسی، روح المعانی، ١/٥، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٤٤. ابوالحجاج مجاهد، تفسیر مجاهد، ١/٢٧، بیروت، المنشورات العلمیه.
٤٥. همان، ١/٢٨.
٤٦. همان، ٢/٤٢٣.

٤٧. همان، ٢/٢٢٤.
٤٨. همان، ١/٩٩.
٤٩. همان، ١/٣٧-٣٨.
٥٠. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ٥/٤٦٧، بيروت، دار صادر، ١٣٧٧هـ-١٩٥٥م.
٥١. عبدالكريم سمعاني، التحبير في المعجم الكبير، ١/٥٥٦، بغداد، ديوان اوقاف، ١٣٩٥هـ-١٩٧٥م.
٥٢. فؤاد سيد، فهرست المخطوطات المصورة، ١/٣١-٣٠، قاهره، ١٩٥٤م.
٥٣. دايرة المعارف تشيع، ٤/٤٧٣، تهران، ١٣٧٣ش.
٥٤. شيخ محمد صالح يرغاني حايري، بحر العرفان، ج ٢ برگ شماره ٣٦٩ به بعد، نسخه خطي كتابخانه كاتب اين سطور، قزوين.
٥٥. مجله بينات، سال دوم، شماره هشتم، ص ١٨٢-١٨٤.
٥٦. ابوالقاسم فرات كوفي، تفسير فرات كوفي، ص ٤٩ به بعد، تهران، ١٤١٠هـ/١٩٩٠م.
٥٧. علي بن ابراهيم قمي، تفسير قمي، ٢/٣٥٧، نجف اشرف، ١٣٨٧هـ.ق.
٥٨. عبدالجليل قزويني، نقض، ٢١٢، تهران انجمن آثار ملي، ١٣٥٨ش.
٥٩. مجله بينات، سال دوم، شماره هشتم، ص ١٨٢-١٨٤.
٦٠. محمد صالح يرغاني حايري، بحر العرفان، ٢/ برگ شماره ٣٦٩، نسخه خطي كتابخانه كاتب اين سطور در قزوين.
٦١. آيت الله سيد ابوالقاسم خويي، معجم رجال الحديث، ١٤/١٨٧-١٨٨، بيروت ١٤٠٩هـ/١٩٨٩م.
٦٢. شمس الدين محمد ذهبي، تذكرة الحفاظ، ١/٥، دار احياء التراث العربي، بيروت.
٦٣. مجله حوزة، شماره ٦٦، ص ١٦٢-١٦٣.
٦٤. سيد محمدرضا جلالی، تدوين السنة الشريفة، ٢٤٧ قم، مركز نشر سال ١٤١٣هـ.
٦٥. همان، ص ٢٤٨.